

«مُدلهای فرهنگی تاریخ معاصر»

ورود

در رابطه‌ی تنگاتنگ فرهنگ و تمدن، خارج از گفتارمان، اما هنوز در ارتباطی آزاد (پیوسته-منقطع) با مبحث حاضر، ما با نظریاتی روبرو هستیم که ذکر تعدادی از مهم‌ترین آن‌ها، حداقل، به صورتی فهرستوار، ضروری می‌نماید، چرا که این نظریه‌ها نشانگر آن توانند بود که ما در این بحث از کجا شروع کرده‌ایم، در کجا هستیم، و به کجا ره سپاریم.

این نظریات را می‌توان براساس ذهنی یا عینی، ایستا یا پویا، ماتریالیستی یا ایده‌آلیستی، غربی یا شرقی، قدیمی یا مدرن و... تقسیم‌بندی نمود. اما، برای جلوگیری از هرگونه پیش قضاوتی، ما اینان را نه براساس اصطلاحات کلاسیک فوق، بلکه، کمابیش، براساس آنچه که خود بنیان‌گذاران-مکتب‌ها، نام‌گذاری نموده‌اند، می‌نامیم:

الف، «نظریه‌ی آرمان‌شهری»، که در آن فیلسوف-دانشمند می‌کوشد چشم‌اندازی فاضلانه از فرهنگ خانگی جهان مورد باور-علاقه‌اش ارائه دهد. این نظریه، در خود، به خُرده نظریاتی تقسیم می‌شوند که مهم‌ترین آنها نظریه‌ی «افلاطون» (عینی # اسپارتی)، نظریه‌ی «فارابی» (ذهنی # اسلامی) و نظریه «سنت آگوستین» (ذهنی # مسیحی) است.

ب، «نظریه‌ی دَوّاری»، که به حرکت دایرموار زایش و مرگ تمدن‌ها (و فرهنگ‌ها) اعتقاد دارد. این نظریه هم، در خود، به خُرده نظریاتی تقسیم می‌شود، از جمله نظریه‌ی «اشپنگلر» (عمر هزارساله‌ی هر تمدنی) و نظریه‌ی «توین‌بی» (زایش و مرگ ۲۳-۲۱ تمدن تاکنون).

ج، نظریه‌ی «نژاد مداری»، که اساس اش نه تفارق، بلکه تعارضات فرهنگی-نژادی است. این نظریه نیز، همچون دو نظریه دیگر، خُرده نظریاتی دارد که

باز هم، مهم‌ترین آن‌ها، نظریه‌ی «ارسطو» (دمکراسی برده‌داری) و نظریه‌ی «گوبینو» که بنیان‌اش اروپا (آریا) سروری است.

د، نظریه‌ی «جامعه‌سالاری» که اساس آن بر تضادهای طبقاتی است. این نظریه هم، به نوبه‌ی خود، به خرده نظریاتی تقسیم می‌شود، نظیر «دیدگاه لنینیستی» که در اصول معتقد به انقلابات کارگری است و «دیدگاه مائوئیستی» که باورش، بیشتر، به انقلابات دهقانی است.

ه، در برابر نظریه‌های فوق، با تأثیرات متقابل‌شان بر یکدیگر و صدها خرده التقاطی مکاتب‌شان، که می‌توان آن‌ها را نظریه‌ها یا «نظریه‌ی این جهانی» نامید، نظریه‌ها یا نظریه‌ی دیگری نیز، وجود دارد که می‌شود آن را «نظریه تنوکراسی» (یزدان سالاری) یا «دیدگاه آن جهانی» نام نهاد که مادم خوراک‌اش این‌جا- این جهان و روح- خوراک‌اش آن‌جا- آن جهان است!

این نظریه که باید آن را قدیمی‌ترین نظریه نامید، نیز، به‌ر صورت به خرده نظریاتی تقسیم شده است، مانند: «دیدگاه هندی- بودیستی»، «دیدگاه آریائی- زرتشتی»، «دیدگاه یهودی- عبری»، «دیدگاه اسلامی- سامی»، «دیدگاه عیسوی- غربی»، «دیدگاه آرتک- اینکائی»، «دیدگاه ژاپنی- شینتوئیستی»، «دیدگاه بومی- آفریقائی» و...

بهر جهت، در پایان این آغاز، اکنون که بازمی‌گردیم به خط اصلی گفتارمان که گریز و آلترناتیوی است در برابر این دیدگاه‌ها، باید به این نکته اذعان داشت که آنچه در پی می‌آید میوه‌ی فکری ناچیزی است از درخت تاریخی- تنومند اندیشه‌ی هر یک از نظریه‌های نامبرده، بویژه «نظریه‌ی مارکسیستی».



طرح مسئله

هر ساختاری، چه مادی و چه معنوی، از جمله ساختارهای جوامع بشری، بر اصول- ستون‌هایی استوار است. در گفتار حاضر، این اصول- ستون‌ها، تحت عنوان «مدل‌های فرهنگی تاریخ معاصر»، مورد گفتگو و بحث‌اند. لذا، طرح

مسئله‌ی ما، شامل یک مقدمه و سه مبحث، با عنوان‌های ذیل است:

مقدمه

«مُدلهای فرهنگی تاریخ معاصر»، اصولاً، به چه معناست؟

مباحث

(۱) مُدلهای فرهنگی برپادارنده‌ی ساختار جوامع امروزی کدام اند؟

(۲) حرکت این مُدل‌ها بر چه اساس است؟

(۳) چشم‌انداز و آینده‌ی مُدل‌ها چیست؟

■ ■ ■

گفتار

مقدمه:

«مُدلهای فرهنگی تاریخ معاصر»، اصولاً، به چه معناست؟

در تعریف عنوان-واحد‌های فوق، و در نتیجه در مشخص‌تر شدن مضامین گفتار و این‌که چه می‌خواهیم بگوئیم، مقصودمان چیست، باید بگوئیم:

الف، مقصود از «مُدل»، هم می‌تواند «پارادایگم» (PARADIGM) باشد، و هم «آرخی‌تایپ» (ARCHE-TYPE) که هر دو، هم، «قوانین وضعی» (سیاسی-اجتماعی-قضائی-...)، مثلاً «قانون جزا» در یک جامعه را در دل خود دارند، و هم، قوانین «دانش معمولی»، مثلاً «قانون جوش آمدن آب در ۱۰۰ درجه در ساحل دریا»؛ با این تفاوت که «پارادایگم» بیش‌تر در حوزه‌ی علوم دقیقه، همچون علوم ریاضی، فیزیک، شیمی به‌کاربرده می‌شود، نظیر «پارادایگم قانون نیروی جاذبه» (THE LAW OF GRAVITY) از «نیوتون» یا «قانون بقای انرژی»

($E=MC^2$) از «آیشتین»، و «آرخی‌تایپ» بیش‌تر در حوزه‌ی علوم اجتماعی، تاریخ، زیبایی‌شناسی و...، نظیر «آرخی‌تایپ-دایره» (مُدلی از چرخش فصول # مرگ و زندگی # دوران‌های تاریخی)، یا «آرخی‌تایپ-آدم و حوا»

(مُذلي از اول- انسان # اول- خانواده # اول- جامعه).

در گفتار ما، بهرجهت، همانا ترکیب‌هائی چند وجهی- شبکه‌ای از مفاهیم- مضامین «آرخی تایپ‌ها» و «پارادیگم‌ها» منظور نظر است. به‌عنوان مثال، در «دوران اقتصاد طبیعی» و در دل آن «دوران زمین‌داری» که جهان‌بینی حاکم بر آن جهان‌بینی متافیزیکی است، هم، «پارادیگم- قانون جاذبه‌ی زمین» عمل می‌کند (قبل از کشف نیوتون) و هم، «آرخی تایپ آدم و حوا».

و هم، دستگاه‌های فلسفی متعلق به این نوع جهان‌بینی (متافیزیکی)، چه از نوع دید ماتریالیستی آن و چه از نوع دید ضد ماتریالیستی آن، چه از تمدن مسیحی و چه از تمدن اسلامی (و چه از تمدن‌های مایائیستی، بودیستی، هندوئیستی، شینتوئیستی و...) و چه از فلاسفه، هنرمندان، دانشمندان آن‌ها نظیر، «ابن‌سینا»، «کالیداسا»، «ابن‌خلدون» و...

پ، مقصود از «فرهنگ»، مجموع دست‌آوردهای مادی و معنوی بشری است که از نسلی به نسلی، فارغ از تعلقات خاکی- جغرافیائی، منتقل می‌شود.

بهرحال، در این تعریف می‌باید به سه نکته اساسی توجه داشت:

نخست آن که، گفته شد «مجموع دست‌آوردهای مادی و معنوی که مادی آن شامل وسائل تولید، شیوه‌های تولید و روابط تولیدی، و معنوی آن شامل نهادهائی از جمله فلسفه، علم و هنر می‌باشد؛ دوم آن که، این تعریف تفاوتی میان فرهنگ و تمدن قائل شده است. بدین معنا که تمدن را آن وجهی از فرهنگ می‌بیند که ایستا است، یعنی به محیط و گستره‌ی جغرافیائی خاصی تعلق دارد. به سخن دیگر، این تعریف فرهنگ را منقول می‌بیند، در صورتیکه تمدن را خیر. این که یک ایرانی در غرب، بجای آن که بگوید «من فرهنگ ایرانی دارم»، بگوید «من تمدن ایرانی دارم» ابرو بالا می‌اندازیم و در دل به سواد فارسی او شک می‌کنیم! همچنین است در مورد اقوام و ملیت‌های دیگر. در واقع، در این که می‌گوئیم «من فرهنگ ایرانی دارم» واقعیت پویائی وجود دارد که حاکی از پویائی فرهنگ است و قابلیت انتقال آن.

تراکتور، کامپیوتر، ماهواره را می‌توان انتقال داد (تکنولوژی آن که بجای خود)، همانطور که این وسائل تولید را که مخترعان‌اش غربی‌ها بوده‌اند، به

هند و ژاپن و چین و بسیاری نقاط دیگر، انتقال داده‌اند، و یافته است. اما، خاک جغرافیای غرب، و به تبع آن، تمدن آن را خیر. (مگر آنکه بومی منطقه‌ای شد، همانطور که اروپایی‌ها بومی آمریکا شدند.) یا، نمی‌توان «تمدن هخامنشی» را که امپراتوری‌اش در جغرافیای آن متحقق شد، به فرانسه کشاند و یک ایرانی در فرانسه ببالد که در «حوزه‌ی تمدن هخامنشی» زندگی می‌کند، مگر آنکه دیوانه‌ی شوونیستی باشد یا شارلاتانی، یا دیکتاتور پس‌گردنی خورده‌ای با مشتی خاک در جیب؛ سوم آن‌که، در تعریف فرهنگ، منظور از بشری، با توجه به موارد یک و خصوصاً دو، بشر به صورت اسم عام معنی مورد نظر است، چرا که در این حالت بشر خالص (نژاد خالص)، و در نتیجه فرهنگ خالص وجود ندارد! چرا که، و کمترین دلیل آن که، در دوران، به‌عنوان مثال، زمین‌داری- قرون وسطی (اقتصاد طبیعی)، بشر چه اروپایی باشد و چه آسیایی و چه هرکجایی، وسائل تولیدش (فرهنگ مادی‌اش)، کم یا بیش، همانا خیش و گاو و اسب و... بر روی زمین است و کشتی‌های بادبانی (با کیفیت‌ها و ساختارهای متفاوت) در دریا. و یا، حتا اگر که یکی از تولیدات روبنایی‌اش، مثلاً تئاتر، در یونان باستان دموکرات- برده‌دار، بی‌همتا (خالص) باشد، باز هم، نخستین سرچشمه‌های این هنر (بازی زبان) در دوهزار سال قبل از آن، یعنی در ۴۵۰۰ سال پیش، در مصر باستان، ردیابی شده است. (بازی بدن که بجای خود که تاریخ‌اش به تاریخ پیدایی نخستین انسان‌ها بازمی‌گردد!) و از «دوران صنعتی» مثالی نمی‌آوریم، زیرا که مثال در نکته‌ی دوم، (انتقال تراکتور، کامپیوتر و ماهواره، به ژاپن و چین و هند) آورده شده است. با این وجود، یک مثال روشن‌گر دیگر در این باره، موافقت غرب، بدلیل سیاست‌های منطقه‌ای‌اش، از برخورداری پاکستان از تکنولوژی و تولید بمب اتمی است. و یا، مثالی افراطی، موافقت آمریکا در مورد فروش پیشرفته‌ترین جت‌های جنگنده‌اش به شاه در ازای بهای ارزان نفت بود که بدین‌وسیله، از انحصاری‌ماندن (خلوص) فرهنگ مادی غرب کاسته شد و شده است. یا، امروزه، کوشش «جمهوری اسلامی ایران»، به‌روسیله، در مورد تبدیل شدن به یک قدرت اتمی، و این‌بار، برخلاف پاکستان،

بدون موافقت، و حتی تهدید غرب، در این باره! و در رابطه با ناگزیری عدم خلوص فرهنگ معنوی، می‌توان از حضور گروه‌های نهاد مذهبی غرب (مسیحیت)، در اکناف جهان، در گسترش این نهاد، یا پیدایش نهاد رُمان‌نویسی، خصوصاً، در آمریکای جنوبی- لاتین نام برد.

ج، مقصود از تاریخ، در عنوان گفتار، قوس صعودی و نزولی (زیگزاگوار) سیر تکاملی فرهنگ است. این سخن بدین معناست که با وجود ریزش‌ها و عقب‌گردهای فرهنگ مادی یا معنوی، و یا هر دو با هم، در طول تاریخ بشر، این سیر، وقفه‌ناپذیر رو به بالا (تکاملی)، بوده است.

از جمله‌ی این ریزش‌ها و عقب‌گردها، چه منطقه‌ای و چه گیتی‌پوشان، در دوهزارساله‌ی اخیر، می‌توان از هجوم هونها و واندال‌ها به روم، هجوم مغول به ایران، پیدایش قرون وسطی در اروپا، نابودی تمدن اینکاها توسط اسپانیایی‌ها، جنگ‌های مذهبی سی‌ساله، دو جنگ جهانی و حضور نازیسم در آلمان، حرکت ضدچپی مکارتیسم در ایالات متحده آمریکا، کودتای ۲۸ مرداد در ایران، کودتای پینوشه در شیلی، پیدایش پُل پوت در کامبوج، حاکمیت ملایان در ایران، فروریزی اتحاد شوروی، و امروزه، ذهنیت نظم نوین جهانی و ظهور و قدرت‌مندی جناح بسیار مرتجع نئومحافظه‌کاران در آمریکا، نام برد. از سوی دیگر، این ریزش‌ها و عقب‌گردها، در اکثر موارد، نیروی پتانسیل بسیار عظیمی را در خود انباشته کرد و کرده است و می‌کند که موجب پرش‌های غول‌آسا، به نام نامی انقلاب، به جلو بوده است و خواهد بود. از جمله این پرش‌ها، ظهور اسلام، پیدایش رنسانس، گسترش فرهنگ غربی در آمریکا، انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، پیدایش اتحاد شوروی، استقلال چین و هند و اندونزی، انقلاب ۱۳۵۷ ایران، استقلال آفریقای جنوبی، جنبش ضدگلوبالیستی و قدرت‌گیری ذهنیت اروپای واحد، مثال‌هایی از صدها نمونه‌اند.

د، و سرانجام، مقصود از معاصر (تاریخ معاصر)، در عنوان گفتار، فاصله‌ی زمانی از پیدایش «اتحاد شوروی» ۱۹۲۱-۱۹۱۷، به عنوان یک نقطه عطف تاریخی تحقق یافته (یک قدرت متحقق فرهنگی- مادی و معنوی) است تا به امروز ۲۰۰۵.



مباحث:

۱) مُدل‌های فرهنگی برپادارنده‌ی ساختار جوامع امروزی کدام‌ند؟

براساس تعریفی که از فرهنگ داده شد، امروزه، در جامعه‌ی بشری بطور عام و در هر جامعه‌ای بطور خاص، ما با سه مُدل (آرخی تایپ- پارادایگم) فرهنگی سروکار داریم که هریک ویژگی‌های مشخص و مشترک (مبدأ، زیربنا و کانال‌های ارتباطی) خود را دارند. اینان عبارتند از: «مُدل فرهنگ سوسیالیستی» (با خُرده مُدل‌های علمی و تخیلی آن)، «مُدل فرهنگ کاپیتالیستی» (با خُرده‌مدل‌های دمکرات و محافظه‌کار آن)، «مُدل فرهنگ بومی یا منطقه‌ای (با خُرده مدل‌های متنوع مذهبی آن). اما، ویژگی‌ها:

الف، مبدأ:

مبدأ یا تاریخ رئالیستیک رسمی شکل‌گیری سه مُدل، در حالیکه از قرن نوزدهم (مُدل سوسیالیستی)، قرن شانزدهم (مُدل کاپیتالیستی)، و از زمان تشکیل نخستین واحدهای تمدنی در بین‌النهرین، رود نیل، رود گنگ و... (مُدل بومی یا منطقه‌ای) آغاز می‌شود، مبدأ و تاریخ غیررئالیستیک غیررسمی آنها، هر سه، به همان سرچشمه‌های نخستین تمدن‌ها و نخستین کشفیات (از جمله کشف آتش) و نخستین اختراعات (از جمله اختراع چرخ) بازمی‌گردد. و از همین‌جا دلائل قدرت و سخت جانی مُدل بومی یا منطقه‌ای قابل فهم است. و نیز، از همین‌جا دلائل کاراکتر آرخی تایپ- پارادایگمی سه مُدل هم، آشکار می‌گردد؛ چرا که مقولاتی چون عدالت اجتماعی، مالکیت، ارجحیت فرد بر جمع یا جمع بر فرد، پاداش آدمی در این سرا- جهان یا در آن سرا- جهان که نقطه ثقل‌های معنوی سه‌مُدل را شکل داده‌اند و در اسطوره‌ها، به‌طور وسیعی، منعکس‌اند، خود مقولاتی‌اند همه‌گیر- جهانی (پارادایگم- آرخی تایپی) که تاریخ طرح‌شان به همان سرچشمه‌های نخستین تمدن‌ها و نخستین کشفیات و

اختراعات بازمی‌گردد.

پ، زیر بنا:

همانطور که از عنوان مُدل‌ها برمی‌آید، بویژه دو مُدل سوسیالیستی و کاپیتالیستی، آشکار است که وسائل تولید، شیوه‌های تولید و روابط تولیدی هریک از سه مُدل، به عنوان زیربنا، برچه منوال است و لذا، ما در این قسمت درنگ نمی‌کنیم و بحثی نداریم؛ فقط، در اینجا ذکر سه نکته ضروری است تا روابط و حرکت‌های آتی مُدل‌ها روشن‌تر شود. نخست آن که، اقتصادی طبیعی/ وسائل تولید و شیوه‌های تولید و روابط تولیدی هنوز بسیار عقب‌افتاده‌ی «مُدل بومی یا منطقه‌ای» و در نتیجه، علم و هنر و فلسفه کهنه لنگان آن، همواره از یکسو، مانعی جدی در راه پویایی این مُدل بوده، و از سوی دیگر، میدان رقابتی ناسالم برای زورآزمایی دو مُدل دیگر فراهم آورده است. دوم آن که، هرچند «مُدل سوسیالیستی» با سقوط «اتحاد شوروی» حامی- خرده مُدل بسیار نیرومندی را از دست داده است، اما ایده‌ها و دست‌آوردهای اش برای جامعه‌ی بشری چنان حیاتی است که ایده‌ی پرواز و دست‌آوردهای آن برای انسان! از سوی دیگر، به نظر می‌رسد، سقوط «اتحاد شوروی» بر حقانیت نظرات دو جناح قدرتمند دیگر این مُدل صحه گذارده است که یکی معتقد به تکامل تدریجی است (سوسیال دموکراسی) تا انقلاب، و دیگری به انقلاب پیوسته (انقلاب در انقلاب) تا انقلاب در بسته! سوم آن که، ادامه‌ی حیات و پیروزی موقت «مُدل کاپیتالیستی» در این عصر را بیشتر باید در نرمش‌پذیری، عاقبت‌اندیشی و قابلیت ارتجاعي این مُدل دید تا در حقانیت و دیدگاه‌های آن. این سخن بدین معناست که این مُدل از تجربیات تاریخی دو مُدل دیگر، بویژه «مُدل سوسیالیستی» بسیار بیشتر بهره گرفت تا دو مُدل دیگر از او. از سوی دیگر، پیوندهای مستحکم‌تر ایدئولوژیک (این و آن جهانی) این مُدل با «مُدل بومی» (نسبت به «مُدل سوسیالیستی» با «مُدل بومی یا منطقه‌ای»)، هر دو، هم معنوی دست آن را بازتر گذارد و گذارده است، و هم مادی. نمونه بسیار مشخص، پیوند «ایالات متحده‌ی آمریکا» با «عربستان سعودی» است.

ج، کانال‌های ارتباطی:

کانال‌های ارتباطی میان سه‌مُدل، در کنار ارتباطات مستقیم و بیواسطه‌ی مُدل‌های اصلی سه‌گانه، در واقع، همانا، خرده‌مُدل‌های هر یک از سه‌مُدل اصلی است. این خرده‌مُدل‌ها، چه در سطح جهانی و چه در سطح منطقه‌ای، به تنهایی یا گروهی، همچون پُل‌های مُعلقی، دو یا سه‌مُدل اصلی را در شبکه‌های لایبرنتی بس متعددی، بیکدیگر متصل یا از یکدیگر منفصل می‌نمایند. نمونه: خرده‌مُدل بومی-کاپیتالیستی (حزب لی‌کود) و خرده‌مُدل بومی-سوسیالیستی (حزب کارگر) در «اسرائیل» یا خرده‌مُدل بومی-سوسیالیستی (مجاهدین خلق) در ایران؛ و یا خرده‌مُدل کاپیتالیستی-بومی-سوسیالیستی (حزب کارگر) در انگلیس؛ و یا خرده‌مُدل بومی-کاپیتالیستی (نئونازی‌ها) در آلمان؛ و یا خرده‌مُدل بومی-سوسیالیستی (حزب کارگر-موگابه) در زیمبابوه؛ و یا خرده‌مُدل بومی-سوسیالیستی (زاپاتانیست‌ها) در مکزیک؛ و یا... و یا... و یا...

۲) حرکت این مُدل‌ها بر چه اساس است؟

حرکت سه‌مُدل، اساساً، تابعی است از مکانیسم درونی و مکانیسم بیرونی هر یک از آنها.

الف، «مکانیسم درونی»

مقصود از مکانیسم درونی، همان زیر بنا، یعنی وسائل تولید، شیوه‌های تولید و روابط تولیدی است (درارتباط با مکانیسم بیرونی) که پیروان هر یک از مُدل‌ها، اولاً بدان باور دارند، ثانیاً بدان دسترسی دارن، ثالثاً عملاً با آن‌ها به زندگی خود ادامه می‌دهند. و در این حالت، امروزه، جامعه‌ی جهانی بطور عام، و جامعه‌ی چینی بطور خاص، بهترین نمونه‌ی بهره‌گیری از ترکیب مکانیسم درونی سه‌مُدل است. یعنی ترکیبی از: a) ابزار تولید پیشرفته با شیوه‌های تولیدی و روابط تولیدی سوسیالیستی؛ b) ابزار تولید بسیار پیشرفته با شیوه‌های تولیدی و روابط تولیدی کاپیتالیستی؛ c) ابزار تولید عقب‌افتاده با شیوه‌های تولید و روابط تولیدی بومی یا منطقه‌ای.

ب، «مکانیسم بیرونی»

مقصود از مکانیسم بیرونی، سیاست‌های تاکتیکی و استراتژیکی متغیر-متنوعی

است که در شرایط تاریخی- اجتماعی مشخص، هر یک از مدل‌ها برمی‌گزینند تا به تنهایی یا در ترکیب‌های دویی یا سه‌گانه بر جامعه حکومت کنند. معمولاً، در ترکیب‌های سه‌گانه، هدف بیرون از خود و مقابله با جامعه یا جوامع متعارض است (حتی در آینده، به عنوان مثال، مقابله با جوامع متعارض خارج از حوزه‌ی زمین)؛ در ترکیب‌های دوگانه، معمولاً، هدف مقابله با مدل ثالثی است که از هریک از دو مدل، به تنهایی قوی‌تر است؛ و حالت‌های حاکمیت تک‌مدلی زمانی رخ می‌دهد که تک مدل خود را به اندازه‌ی کافی قدرت مند، در مقابل دو مدل دیگر، حس می‌کند. حالت اخیر، امروزه، نمونه‌ی جهانی‌اش، حاکمیت بلامنازع مدل سرمایه‌داری به رهبری ایالت متحده است؛ و نمونه‌ی مدل بومی، حاکمیت تک‌مدلی اسلامی در ایران.

۳ چشم انداز و آینده‌ی مدل‌ها چیست؟

الف، به علت بیداری توده‌های مردم، بویژه در جوامع در حال توسعه (مدل بومی)، گسترش وقفه‌ناپذیر روابط بین‌المللی در زمینه‌های گوناگون، و مهاجرت‌های وسیع با معیارهای فوق میلیونی، که مهم‌ترین نتیجه‌ی آنها جهان- شهری شدن دنیای امروزمان و شکسته شدن مرزهای جغرافیایی است، مدل‌های فرهنگی وارد شرایط زیستی جدید غیرقابل بازگشتی در ارتباط با یکدیگر شده‌اند که بارزترین خصیصه‌ی آن ایجاد مرزهای فضایی متحرک میان آنها، یعنی جابه‌جایی پراتیک‌تر آن‌ها، یعنی افزودن شدن بر پویایی آن‌ها، ضمن حفظ هویت خود است. این سخن بدین معناست که، به نظر می‌رسد مدل‌های فرهنگی، بویژه مدل بومی بالنده، بیش از آنچه پندیرای حل و جذب در یکدیگر باشند، گرایش در حفظ فرهنگ هویتی خود، ضمن تمایل به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، در جوار یکدیگر را دارند. چراکه، در دل مدل‌های اصلی در حال پرواز، ما شاهد شکل‌گیری پویای خرده ستون- مدل‌های فرهنگی جدید در حال پرواز- مبادله‌ای، در فضای امروز جهان‌مان هستیم که همچون ستون‌های گردبادهای در حال حرکت، ضمن تداخل و بهره‌گیری از توان‌های یکدیگر، هر یک وجود مستقل خود را حفظ کرده، و بدین گونه تنوعی در چهارچوب

مُدلهای سه‌گانه‌ی اصلی، توسط خرده‌مُدلهای جدید، در حال شکل‌گیری است که هیچ‌مناسبتی با ذهنیت وحدت‌تحمیلی-تک‌بُعدی-دیروز و (امروز) هر یک از سه‌مُدل و خرده‌مُدلهای قدیمی آن‌ها، ندارد.

قدیمی‌ترین حضور این خرده‌مُدلهای فرهنگی جدید معلق در فضا را می‌توان در فرهنگ سیاهان برده‌مهاجر آمریکای شمالی دید. و یا در فرهنگ سفیدان مهاجر به آمریکای جنوبی و مرکزی و به آفریقا و استرالیا و نیوزلاند، یا در حضور چینی‌ها در اندونزی و یا مکزیکی‌ها در ایالات متحده. و از خرده‌مُدلهای اخیرتر و نسبتاً جدیدتر و یا جدید می‌توان از پارافرنک‌های هندیان، عرب‌های شمال آفریقا و ترک‌های مهاجر در اروپا و... (در انگلیس و فرانسه و آلمان و...) نام برد. و جالب است که یکی از جدیدترین این خرده‌فرهنگ‌های معلق را، در طول سی‌سال اخیر، ایرانی‌ها در سراسر جهان، در حال پی‌ریزی‌اند!

پ، با ادامه‌ی گسترش جهان از طریق ابزارهای تولیدی نوین (دانش کامپیوتری و دانش فضائی)، می‌توان تصور نمود که دامنه‌ی چشم‌اندازها و آینده‌ی مُدلهای سه‌گانه، از حوزه‌ی خاکی-زمینی خود گذشته و وارد حوزه‌ها (و روابط فضائی) جدیدتری خواهند شد که چگونگی و امکانات این روابط و چشم‌اندازها، در حوزه‌ی گفتارهای آینده‌ی آیندگان است از جمله، نمونه‌ی هم‌کاری‌های فضائی دو مُدل سوسیالیستی و کاپیتالیستی. اما، از هم‌اکنون باید گفت که این روابط و چشم‌اندازها بدون همکاری‌های هرچه نزدیک‌تر سه‌مُدل، و در نتیجه استفاده از نیروی پتانسیل یکدیگر، امکان‌ناپذیر است. لذا، از این دیدگاه نیز، آینده‌ی سه‌مُدل در همزیستی مسالمت‌آمیز آن‌ها خفته است. از سوی دیگر، ادامه‌ی گسترش جهان بطریق فضائی فوق، بناگزی، کمک حیاتی به ادامه‌ی حیات مُدلهای سه‌گانه نیز، چه در حال و چه در آینده، خواهد بود، چرا که، این گسترش هرچه بیشتر شود، بیشتر ذهنیت پُر نفاق خاک و مرزهای خاکی را بر روی زمین در محاق قرار خواهد داد. بیشتر بر خاکستیزی چشم‌خواهی پوشید!

و مرزهای آینده را، در فضا، آینده‌متعین خواهد کرد، نه ما و نه این گفتار!

■ ■ ■

نتیجه

نتیجه آن که، برخلاف نظریه‌ها (تئوری‌ها)ی دیگر، که انسان را در برابر ناامیدی و بلا تکلیفی مطلق قرار می‌دهد (مداین فاضله، برخورد تمدن‌ها، مرگ تمدن‌ها، حواله‌ی زندگی شایسته‌ی انسان به آن جهان و...) مُدل‌های پیش نهادی این گفتار، **الف**، چشم‌اندازهای بسی گسترده دارد، و لذا آینده دارد؛ **ب**، از تشتت افکار، و لذا من مداری‌ها به شدت می‌کاهد؛ **ج**، از کینه‌های مذهبی دامن‌زده‌ی امروز جهان به دور است؛ **د**، برگسترش پایاپای دانش بشری، از جمله دانش فضائی، چشم دارد؛ **ه**، به تابوها، از جمله تجزیه‌طلبی‌های سیاست‌های استعماری مُدل کاپیتالیستی آلوده نیست؛ **و**، به گذشته باور دارد، با امروز می‌سازد، و به فردا می‌اندیشد؛ **ز**، و خلاصه آن که، نقشه‌ی راهی است که در امتداد جاده‌ی بشریت است، یعنی تعیین مقصد نهائی نمی‌کند، اما تو و ما را هم در بیراهه‌های امروز و آینده رها نمی‌کند، چراکه واقعیت دارد، چراکه حضور دارد، چراکه امید دارد! پس امید امید امید!

■ ■ ■

برخی از منابع اولیه

- I) THE STRUCTURE OF SCIENTIFIC REVOLUTIONS (THOMAS S. KUHN)
- II) THE CLASH OF CIVILIZATIONS AND THE REMAKING OF WORLD ORDER (SAMUEL P. HUNTINGTON)
- III) REPUBLIC (PLATO)
- IV) POLETICS (ARISTOTEL)
- V) THE PERFECT CITY (FARABI)
- VI) CITY OF GOD (SAINT AGOSTIN)
- VII) UTOPIA (THOMAS MORE)
- VIII) ESSAY ON THE INEQUALITY OF HUMAN RACES (J.A. COMTE GOBINEAU)
- IX) THE GERMAN IDEOLOGY, THE POVERTY OF PHILOSOPHY, THE COMMUNIST MANIFESTO (K. MARX)
- X) THE DECLINE OF THE WEST (OSWALD SPENGLER)
- XI) A STUDY OF HISTORY (A.J. TOYNBEE)
- XII) THE PROTESTANT ETHIC AND THE SPIRIT OF CAPITALISM (M. WEBER)
- XIII) MAO'S WRITING ON GUERRILLA WARFARE (MAO TSE-TUNG)
- XIV) WHAT IS TO BE DONE, STATE AND REVOLUTION, IMPERIALISM THE HIGHST STAGE OF CAPITALISM (V.I. LENIN)
- XV) SELECTED PHILOSOPHICAL WORKS (G. PLEKHANOV- PROGRESS- MOSCOW)

- XVI) PHILOSOFSKY SLOWAR (I.T. FEROLWA, MOSKOWA)
- XVII) THE ARM'S BAZAR (A. SYMPSON)
- XVIII) ENCYCLOPEDIA AMERICA
- XIX) BRITANICA ENCYCLOPEDIA
- XX) DIE ENZYKLOPÄDIE (BROCK HAUS)

۱- جامعہ شناسی اجتماعی (دکتر امیرحسین آریان پور)

۲- جامعہ شناسی هنری (دکتر امیرحسین آریان پور)

۳- تاریخ جهان (محققین شوروی)

۴- انسان خود را می سازد (گورنن چاپلن)

۵- تاریخ تمدن (ویلی دورانت)